

## مام وطن

ابر ها شد پاره پاره یار من  
پرتو زرین مهر اندر چمن

می درخشد قطره ها بر برگ ها  
بلبلان بر شاخه های نسترن

بلبل و گل هر دو در راز و نیاز  
رقص پروانه ببینی در چمن

مور می آید به میدان تا کشد  
بار سنگین خوراکش بر بدن

روزگار خرمی یادش به خیر  
کابل و ان آریانای کهن

یاد پغمان و فضای جانفزا  
در هوا پیچیده بوی یاسمن

منظری خوش چون ببینم هر کجا  
مرغ روحم پر زند سوی وطن

به که بندم لب فرو از وصف تو  
وصف تو وصف بتان سیم تن

تازه می سازد مشام بوی یار  
چون ببویم بوی یاس و یاسمن

شب به یادت می نهم سر را به خواب  
تا نمایم سیر گلگشت و چمن

کاش گشتی آنچه بودی پیش از این  
آیدت آن روزگار و آن زمن

یاد آید روزگار خُرّمی  
کابل و آن آریانای کهن

شاد کام و تر زبانم می کند  
یادت ای معشوقه زیبای من

زندگی تن پروری در این دیار  
جانفزا نبود همه رنج و محن

هر کجا نظاره کردم دیده ام  
روی زیبای تو ای مام وطن